

<http://www.voltairenet.org/article189118.html>

## به سوی واژگونی وضعیت در خاور نزدیک

بوسیله ی تی یری میسان

دوران «بهار عرب» به پایان خود نزدیک می شود. از این پس کاخ سفید و کرملن در حال ترسیم مجدد «خاورمیانه بزرگ» هستند. با این وجود توافقاتی که پیش از مداخله نظامی روسیه در سوریه صورت گرفته به دلیل تحولی که در توازن نیروها روی داده می تواند تغییر کند. هیچ علتی وجود ندارد که مسکو ثبات سوریه را بپذیرد و تجزیه ترکیه و عربستان سعودی را که در شرف وقوع است ندیده بگیرد. در هر صورت، تحولاتی که اعلام شده داده های پنج سال گذشته را تغییر خواهد داد. اغلب قدرت هائی که در این کارزار شرکت داشتند می کوشند تا پیش از دیگران در حزب همیشه پیروزمند باد ثبت نام کنند.



رسانه های در تمام کشورها بیشتر در پی رصد کردن موضع گیری دولت هایشان در منازعات خاور نزدیک هستند بی آن که از گفتگوهای کلی بین کاخ سفید و کرملن مطلع باشند [1] ، در نتیجه به تعبیر و تفسیر رویدادهای ثانوی می پردازند. برای روشن ساختن تشویش های دیپلماتیک کنونی، باید به توافقات ایالات متحده و روسیه در سپتامبر گذشته بازگردیم.

بخش رسمی این توافق به تنظیم روسیه طی پرونده ای در 29 سپتامبر به شورای امنیت سازمان ملل متحد تحویل داده شد. [2]

این پرونده مشخص می کند که برای برقراری صلح و ثبات در آفریقای شمالی و در خاور میانه : (1) باید و کافی خواهد بود که قطعنامه های شورای امنیت به کار بسته شود — موضوعی که مستلزم بازپس نشینی اسرائیل به مرزهای 1967 است — و (2) مبارزه علیه ایدئولوژی تروریست — یعنی در عین حال علیه برادران مسلمان که توسط بریتانیا ایجاد شده و به پشتیبانی ترکیه، و علیه وهابیتی که عربستان سعودی مبشر آن بوده است. —

در آغاز پیشبینی شده بود که روسیه در 30 سپتامبر در شورای امنیت قطعنامه ای را در این راستا به تصویب رساند. با این وجود، ایالات متحده ساعتی پیش با این طرح مخالفت کرد. [3] در نتیجه سرگئی لاوروف که ریاست جلسه را به عهده داشت طرح روسیه را مطرح نکرد. این رویداد مهم تنها می تواند به عنوان عدم

توافق تاکتیکی تعبیر شود که نمی بایستی از توافق استراتژیک جلوگیری کند.

20 اکتبر، رئیس جمهور ولادیمیر پوتین به همراهی وزرای دفاع و امور خارجه، دبیر اول شورای عمومی روسیه برای امنیت ملی و رئیس سرویس های مخفی روسیه از هم قطار سوری خود، بشار اسد در کرملن استقبال به عمل آورد. گفتگوی آنها به کاربست طرح روسیه و ایالات متحده به انضمام بیانیه 30 ژوئن 2012 در ژنو مرتبط می شد. [4] رئیس جمهور بشار اسد اظهار داشت که در حال اجرای مفاد بیانیه است و به ویژه احزاب سیاسی مخالف که درخواستشان مطابق بر طرحی که در بیانیه ترسیم شده بوده را در دولت جای داده، یعنی طرحی که ارگان دولت موقت (یا دولت دوران گذار) را ممکن می سازد.

وقتی هر دو کشور مطمئن شدند که برداشت یکسانی از متن بیانیه ژنو دارند، روسیه و ایالات متحده تصمیم گرفتند که کشورهای مخالف یعنی ترکیه، عربستان سعودی و فرانسه را به همکاری با این طرح وادار کنند. با آگاهی به این امر که موضع گیری فرانسه بر اساس منافع واقع گرا نیست و صرفاً در پی فانتسم استعماری و روی بز هکاری با پول عربستان سعودی و ترکیه بنا شده است [5]، کاخ سفید و کرملن تصمیم گرفتند روی منشأ اصلی مشکل متمرکز شوند و تنها به مورد ترکیه و عربستان سعودی بپردازند. بر این اساس، در 23 اکتبر، جان کری و سرگئی لاوروف هم قطاران ترک و سعودی خود را در وین ملاقات کردند. ولی هیچ متنی در مورد این ملاقات منتشر نشد. با این وجود بنظر می رسد که روسیه هر دو هم قطار خود را تهدید کرده بی آن که ایالات متحده برای دفاع از آنها واکنش نشان داده باشد.

سراسیمه از توافق روسیه و ایالات متحده علیه ترکیه و عربستان سعودی، فرانسه گردهمائی برای صرف شام در پاریس را تدارک دید، و نه یک گردهمائی دیپلماتیک. آلمان، عربستان سعودی، امارات متحده عرب، ایالات متحده، ایتالیا، اردن، قطر، بریتانیا و ترکیه بی آن که تصمیمی درباره سرنوشت سوریه گرفته باشند. استاندارد این گردهمائی همگن « دوستان سوریه » (میکرو گروه) بود، به جز مصر که مخفیانه به اردوی سوریه پیوسته است. ولی دعوت اجباری ایالات متحده روی این گردهمائی وزن سنگینی داشت. در این مورد نیز هیچ متنی منتشر نشد.

سرانجام، در 30 اکتبر، ایالات متحده و روسیه وسیعترین گردهمائی را تشکیل دادند که شامل تمام شرکت کنندگان در دو گردهمائی پیشین می شد به علاوه مصر، چین، عراق، ایران، لبنان، عمان، اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد. اگر رسانه ها با وجد خاصی از حضور ایران یاد کردند که از آغاز جنگ از هر گونه تصمیمی و گفتگویی حذف شده بود، ولی به بازگشت مصر با مارشال سیسی بخاطر کشف مخازن نفتی جدید به صحنه بین المللی اعتنائی نکردند که پیش از این توسط فرانسه حذف شده بود. به همین گونه به غیبت اسرائیل به عنوان قدرت منطقه ای نیز اشاره ای نداشتند. نکته آخری می تواند به این شکل توضیح داده شود که دولت عبری در اهداف جنگی اش از پیش تضمین هائی برای ایجاد دولت استعماری در شمال سوریه به دست آورده بود.

شرکت کنندگان همه دعوت شدند بیانیه نهائی را امضا کنند و تنها روسیه و ایران بودند که این بیانیه را پخش کردند. [6] و روشن است که چنین امری شکست شاهین های ایالات متحده را نشان می دهد. در واقع، در هشتمین مورد فرموله شده در این بیانیه، مشخص شده است که « فرایند سیاسی » — و نه « فرایند گذار » — توسط سوری ها هدایت خواهد شد، سوریه در تعلق سوری ها بوده و این مردم سوریه هستند که برای آینده کشورشان تصمیم خواهند گرفت. [7] این فرمول پرونده فلتن Feltman را قاطعانه منفعلی می سازد که طی بیش از سه سال گذشته هدف اصلی شاهین های ایالات متحده، فرانسوی ها، ترک ها و سعودی ها بود: یعنی تسلیم تمام و کمال و بی قید و شرط جمهوری عرب سوریه. [8]

### طرح ایالات متحده با وجود توافق با روسیه ادامه دارد

در ادامه رویدادها از دیدگاه منطقی می بایستی ترکیه، عربستان سعودی و فرانسه می بایستی تبعیت کنند، کاری که صورت خواهد گرفت و البته در عین حال اهداف اولیه ایالات متحده نیز پی گیری خواهد شد. برای ترکیه، انتخابات قانونگذاری در اول ماه نوامبر به هر نتیجه ای برسد و به ویژه در صورت پیروزی حزب عدالت و توسعه [9]، جنگ داخلی فراگیر خواهد شد [10] و تا تجزیه کشور به دو بخش ادامه می یابد، سپس ادغام کردستان ترکیه، کردستان عراق و بخشی از سرزمین عرب سوریه که در اشغال کردهای سوریه و

ایالات متحده می باشد.

از این پس یگان های مدافع خلق (کردهای سوریه) و ایالات متحده بخشی از سرزمین عرب در شمال سوریه را اشغال کرده اند. یگان های مدافع خلق تا همین یک ماه پیش از دمشق اسلحه و پول دریافت می کردند، ولی حالا علیه جمهوری عرب سوریه موضع گرفته اند. مبارزان کرد دهکده ها را تصرف می کنند و با اخراج آموزگاران کردستانی سازی اجباری مدارس را به اجرا گذاشته اند. زبان کردی که به شکل محاوره ای در مدارس تدریس می شد به عنوان تنها زبان و به شکل اجباری به اجرا گذاشته شده است. مبارزان جمهوری عرب سوریه، به ویژه آشوری ها مجبور شده اند که با اسلحه در مقابله با هم وطنان کرد از مدارس خودشان دفاع کنند.

شاه سلمان عربستان سعودی به سهم خود مجبور است شکستش در یمن را تحمل کند، کشور همسایه ای را که برای پشتیبانی از یک رئیس جمهور فراری اشغال کرده بود، در واقع هدف اصلی اش بهره داری مشترک با اسرائیل از منابع نفت « ربع الخالی » بود. [11] به شکل پی در پی، امارات متحده عرب و مصر از این اتحادیه خارج شدند. امارات متحده عربی پس از تحمل تلفات سنگین بین افسرانشان، و مصری ها با مخفی کاری بیشتر عملیات نظامی را به اسرائیلی ها واگذار کردند. حوثی ها (جنبش انصارالله که به جریان حوثی نیز شهرت دارند، و بیشتر آنها را شباب المؤمنین می نامند و جریان سیاسی نظامی شیعیان زیدی یمن را تشکیل می دهند) که زیرا بمباران به سوی شمال رانده شده بودند، چندین بار وارد عربستان سعودی شدند و در آنجا پایگاه های نظامی نیروی هوایی و تجهیزاتشان را مورد تخریب قرار دادند. سربازان سعودی که تقریباً تماماً خارجی هستند و زیر پرچم سعودی خدمت می کنند، به شکل گسترده از مأموریت هایشان دست کشیدند و پادشاه مجبور شد فرمانی علیه ترک پست ها را اعلام کند. عربستان سعودی برای اجتناب از مصیبت نظامی متحدین تازه ای برای خود دست و پا کرد. لنگ لنگان و با جرینگ جرینگ صدای سکه و پول از سنگال 6000 مرد جنگی و از سودان 2000 سرباز وارد میدان شدند. موریتانی در ارسال مستشار تردید کرد. شاه سرانجام به شرکت خصوصی آکادمی دهم (بلاک واتر سابق (ex-Blackwater) مراجعه کرد که در حال حاضر برای استخدام مزدوران مسلح در کلمبیا اقدام کرده است. این ورشکستگی را مستقیماً باید متوجه شاهزاده محمد بن سلمان بدانیم که رسماً ابتکار این جنگ را به عهده گرفته است. بر این اساس اقتدار پدرش را تضعیف می سازد، شاه سلمان در عین حال موجب نارضایتی دو قبیله دیگر شده است که از قدرت محروم مانده اند. قبیله شاه عبدالله قدیمی و شاهزاده بندر. در واقع این جنگ می بایستی به تقسیم ارث و ثروت بین سه قبیله بیانجامد و سرزمین بین سه دولت تقسیم شود.

تنها پس از این منازعات جدید هست که صلح باید به منطقه بازگردد، بجز در بخش عرب اشغالی توسط کردستان جدید، که به عنوان نقطه تمرکز تضادها و منازعات منطقه ای بجای فلسطین فراخوانده شده است.

ولی آینده چنین داستانی نامطمئن بنظر می رسد. زیرا واژگونی توازن نیروها بین واشنگتن و مسکو [12] می تواند توافقات را تغییر دهد.

### موش ها کشتی را ترک می کنند

در حالی که بد بازی کن ها بی آن که تردیدی بخودشان راه دهند در مورد مداخله نظامی روسیه در سوریه می گویند مسکو به نتیجه مطلوب خود دست نخواهد یافت، جهاد طلبان به عراق و ترکیه می گریزند. فرمانده ستاد فرماندهی ایالات متحده ژنرال جوزف دانفورد Joseph Dunford در 27 اکتبر طی سخنرانی در سنا اعلام کرد که از این پس جنگ افزارها به نفع جمهوری عرب سوریه حرف می زنند. [13] و فرمانده ارشد ناتو ژنرال فیلیپ بریدلاو Philip Breedlove در 30 اکتبر طی مصاحبه مطبوعاتی در پنتاگون اعلام کرد که بی آن که موضوع را به شکل مبالغه آمیزی مطرح کرده باشیم وضعیت هر روز تحول می یابد و از این پس امنیت اروپا در تهدید قرار گرفته است. [14]

باید بپذیریم که اتحاد بین طرفداران هر ج و مرج و تجدید استعمار نه تنها در سوریه بازی را باخته بلکه حتی خود اتحادیه آتلانتیک تسلط جهانی خود را از دست داده است. به همین علت دست پاچگی بین مقامات عالی رتبه، بسیاری از آنها به این نتیجه رسیده اند که وقت آن رسیده است که به صلح دست یابیم، یعنی واکنشی که نشان می دهد که تا اینجا به شکل دیگری فکر می کردند.

تغییر جبهه ای که در رابطه با سوریه می بینیم نخستین نتایج نقش بین المللی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه است. دو بازیگری که رسانه های غربی تا همین چهار ماه پیش آنها را به عنوان عناصر کاملاً منزوی که با مشکلات اقتصادی عظیمی دست و پنجه نرم می کنند معرفی می کردند، دو قدرتی که از این پس باید به عنوان نخستین قدرت های نظامی تلقی کنیم، ایران به عنوان قدرت منطقه ای و روسیه در سطح جهانی. دومین نتایج حفظ رئیس جمهور بشار اسد است که از پنج سال پیش دائماً اعلام می کردند که «باید برود.»

در این وضعیت، تبلیغات جنگ به شکل خدشه ناپذیری ادامه دارد و مدعی می شوند که بمباران های روسیه نیست که شهروندان را به قتل می رساند، بلکه ارتش سوریه است که آنها را بمباران می کند، این اتهامات از سوی مولد اصلی سازمان های تروریستی یعنی اخوان المسلمین از طریق دیدبان حقوق بشر سوریه (مستقر در لندن) مطرح شده است. و یا علاوه بر این مدعی شده اند که روسیه برای گفتگو عجله دارد زیرا این مداخلات نظامی برایش گران تمام می شود — گوئی طی دوران آماده سازی طولانی نیروهایش به فکر تأمین بودجه نبوده است — این جماعت ها هیچ گاه در اختراعاتشان کم نمی آورند، رئیس سازمان سیا جان برنان John Brennan به سهم خودش گفته است که رئیس جمهور پوتین برای رها کردن رئیس جمهور بشار اسد آماده شده در حالی که چند روز پیش رئیس جمهور ولادیمیر پوتین در باشگاه والادای این گونه نظریات خود ساخته را مسخره آمیز دانست.

در فرانسه، قیام در سطح تمام طبقه سیاسی سرایت کرده است. چهار رهبر اصلی دست راستی، دومینیک دو ویلپن Dominique de Villepin، فرانسوا فیلون François Fillon، آلن ژوپه Alain Juppé و نیکلا سرکوزی Nicolas Sarkozy هر یک به سهم خودشان اعلام کرده اند که کنار گذاشتن روسیه و نفی شکست در سوریه پوچ است. با این وجود آلن ژوپه که در آغاز جنگ نقش مرکزی داشت، به ویژه با امضای قرارداد سرّی با ترکیه، بعداً، در حفظ اهداف قدیمی برای سرنگونی جمهوری عرب سوریه پا فشاری کرد. از چپ، چندین رهبر در فکر مسافرت به دمشق هستند.

در واقع دست پاچگی در رویارویی با تحولات قابل پیشبینی به شکل عمومی قابل رؤیت است. نیکلا سرکوزی و به همین گونه صدر اعظم پیشین آلمان زیگمار گابریل Sigmard Gabriel با عجله به ملاقات رئیس جمهور پوتین رفته اند. [15] سرکوزی از ترک اختلافات و دلگیری های گذشته دفاع کرده و می خواهد با روسیه گفتگو کند. زمان آن فرارسیده بود.

### به یاد داشته باشیم:

— بیانیه وین در 30 اکتبر 2015 محتوای بیانیه ژنو 30 ژوئن 2012 را تغییر داد. «فرایند گذار» در سوریه وجود نخواهد داشت زیرا جمهوری عرب سوریه در جنگ پیروز شده است، ولی «فرایند سیاسی» زیر کنترل صندوق آرای عمومی خواهد بود.

— جنگ در سوریه باید در ماه های آینده خاتمه یابد، بجز در شمال کشور که اسرائیل و ایالات متحده سعی می کنند دولتی دست نشانده با حاکمیت کردها به وجود بیاورند.

— جنگ های تازه ای در شرف آماده سازی بنظر می رسد، ابتدا در اطراف کردستان دروغینی که به مردمانی که کرد تبار نیستند و کلونیزه شده اند، سپس مطابق بر «ترسیم مجدد خاورمیانه بزرگ» که در سال 2001 طرح ریزی شد، در ترکیه و در عربستان سعودی برای تجزیه این کشور های بزرگ به چندین کشور کوچک. واشنگتن برای تخریب هم پیمانانی که از او فرمانبرداری نمی کنند تردیدی بخود راه نمی دهد، در حالی که مسکو در پی برچیدن بساط اخوان المسلمین و وهابیت است.

— اپوزیسیون در فرانسه و مجموع رهبران آلمانی به روی کار آمدن فزاینده روسیه و ایران از یک سو و سقوط عنقریب ترکیه و عربستان سعودی از سوی دیگر پی برده اند و در پی تغییر سیاست هایشان هستند.

تی یری میسان

